



نظم جامعه‌ایرانی در گیر و دار وجوه نرم و سخت اجتماعی

بی تفاوت‌هایی که فقط تماشا می‌کنند

■ سید مصطفی رنجبر*

در ا‌ر تباط با نظم اجتماعی در ایران امروز از منظر جامعه‌شناختی تحلیل ساختنی و کارکردی از نظم و امنیت اجتماعی از اهمیتی اساسی برخوردار است، به گونه‌ای که هر کدام از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لازم است که به نسبت مورد تأکید قرار بگیرند و اگر در دوره‌ای طولانی در یک جامعه، فقط به یک بخش از هر یک از ساختارهای مذکور تأکید شود و بقیه ساختارها مورد غفلت قرار بگیرد ر این صورت نظم اجتماعی با اختلال روبه‌رو خواهد شد و از منظر جامعه‌شناختی نیز می‌توان این وضعیت را بحران اجتماعی و بحران ارزش‌ها در جامعه نامید. به گونه‌ای که اگر دو بعد سیاسی و اقتصادی را وجوه سخت نظم اجتماعی بنامیم و دو بعد فرهنگی و اجتماعی را وجوه نرم اجتماعی، ما امروزه در حوزه نرم به شدت آسیب‌پذیر شده ایم.

■ ■ ■

■ عامل تهدیدکننده جامعه متعادل

از نظر جامعه‌شناسانی مانند تالکوت پارسونز، جامعه‌ای متعادل است که هر کدام از این وجوه سخت و نرم اجتماعی در جای خود مورد توجه و اهمیت قرار بگیرد. در غیر این صورت جامعه از نظم و تعادل باز خواهد ایستاد. در جامعه‌ای مانند ایران به علت طولانی بودن مشکلات معیشتی و لاینحل ماندن این مشکلات، از دو دهه قبل به این سو معیشت و رفاه و مسائل اقتصادی بااهمیت شده و به عنوان اولین اولویت و نیازهای مردم مورد تأکید قرار گرفته است. نتایج به دست آمده در پیمایش‌های ملی از نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان و سایر تحقیقات نیز حاکی از آن است که مسائل اقتصادی و معیشتی و رفاه در بین مردم بیشترین اولویت را داشته و در کنار آن از اولویت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کاسته شده است.

تحقیقاتی که جدیداً نیز انجام شده نشان می‌دهد که نه تنها از اهمیت مقولات اقتصادی و معیشتی و رفاه مردم کاسته نشده بلکه همچنان دارای اولویت است. از نظر مکتب سаяختی - کارکردی در جامعه‌شناسی می‌توان چنین وضعیتی را بی‌تعادلی اجتماعی و به عبارت دیگر

بحران ارزش‌های اجتماعی نامید که نشان می‌دهد سیستم اجتماعی نتوانسته به نیازهای اعضای خود پاسخ شایسته‌ای بدهد. در شرایط کنونی ایران یکی از نکات مهمی که می‌تواند در کاهش ضریب امنیت و نظم اجتماعی مؤثر باشد شکاف و به نوعی نابرابری بین طبقات پایین و بالا در جامعه است که می‌تواند احساس محرومیت نسبی و تبعیض را در بین طبقات پایین افزایش داده و در نتیجه باعث شکل‌گیری و تشدید نارضایتی اجتماعی شود.

اگر بخواهیم صحت دیدگاه بالا را بر اساس یک مصداق مورد آزمون قرار دهیم مناسب‌ترین رویداد همان مسئله انصراف از یارانه‌هاست. پیام اصلی عدم انصراف از یارانه‌ها توسط اکثر اقشار جامعه در تابستان سال ۱۳۹۲ چه بود؟ پیام اصلی عدم انصراف از یارانه توسط اکثریت مردم این است که نه تنها بر نامه‌های توسعه در عمل موفق نشده بلکه بر خورد مقطعی دولت‌ها با مسئله توسعه اقتصادی - اجتماعی و نیز رانتی بودن ساختار اقتصادی - سیاسی در جامعه ایران باعث فرو ریختن بخشی از طبقات متوسط در سال‌های اخیر شده است.

■ مثال یارانه‌ها و بی تفاوتی اجتماعی

یکی دیگر از مقولاتی که در ا‌ر تباط با عدم انصراف از یارانه‌ها مطرح بود مسئله بی تفاوتی اجتماعی مردم در قبال منافع عمومی است، چراکه اگر انصراف از یارانه‌ها را به عنوان یک نظرسنجی عمومی به شکل غیرمستقیم بدانیم که مردم، آیا شما منافع جمعی را در نظر می‌گیرید یا منافع فردی را؟ بسیاری از افراد جامعه با عدم انصراف از یارانه‌ها نشان دادند که به منافع جمعی بی تفاوت بوده و بیشتر منافع فردی را در نظر دارند. اگر ریشه این بی تفاوتی و عدم انصراف از یارانه‌ها بررسی شود می‌توان به عوامل تهدیدکننده نظم اجتماعی رسید و آن سوء یکپارچگی و اختلال کارکردی هر یک از نهادهای دولتی و مردم است. به اعتقاد جامعه‌شناسان کلاسیک مانند

امیل دور کهایم تازمانی که هنجارها و ارزش‌های موجود نتوانند فرد را به جامعه پیوند دهد و به نوعی منافع فردی با منافع جمعی در تعارض قرار بگیرد در این شرایط با اختلال هنجاری نیز روبه‌رو خواهیم بود. اگر در جامعه‌های از دیدگاه ساختنی - کارکردی به آسیب‌های اجتماعی نگاه کنیم متوجه خواهیم شد

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۴۷۱

د

در کلانشهری مانند تهران کار تن خواب‌هایی مشاهده می‌شوند که در بین مردم این طرف و آن طرف می‌روند و حتی در حین مصرف شیشه هم هستند در حالی که در گذشته مردم تاب تحمل این صحنه‌های تکان‌دهنده را نداشتند اما امروز آن قدر این صحنه‌های تکراری را در سطح شهر دیده‌اند که صدای کسی بلند نمی‌شود. به عبارت دیگر اگر دهه ۸۰، دهه بحران‌های اجتماعی بود، در دهه ۹۰ به علت غفلت از رشد روزافزون این آسیب‌ها و گسترش روزافزون آن با بی تفاوتی و بی‌مسئولیتی اجتماعی نسبت به این آسیب‌ها و مسائل روبه‌رو هستیم و همه فقط تماشا می‌کنند

■ سجاد علم‌دانی*

هر کسی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی خود دارای رفتارهای متفاوت و مختلفی است که در طول زمان و با توجه به موقعیت‌های متنوع از خود نشان می‌دهد. برخی دقیق، وقت‌شناس، منظم و حتی کمی وسواسی هستند و بعضی در خانه، بیرون یا محل کار نهایت یک انسان شلخته به حساب می‌آیند و معروف به این هستند که مرتب لباس نمی‌پوشند و به‌موقع سر کار نمی‌آیند اما اینجا سؤالی مطرح است، اینکه چه تفاوتی بین این دو گروه وجود دارد و چه ویژگی‌هایی در بدو ورود به گیتی، این افراد را هم متمایز می‌کند؟

■ ■ ■

در یک تقسیم‌بندی از نظر برخی روانشناسان، شخصیت‌های اکتومورف یا لاغراندام اساساً اشخاصی وسواسی و دقیق هستند که به سبب برخی مسائل روانشناختی از جمله عدم دلبذیری از خود، روی به زیبایی و تفرارن در پیرامون خود می‌آورند تا بخشی از کاستی‌های شناختی خود را بهبود بخشند. اما زومرف‌ها که اندامی ورزیده و زیبا دارند شاید اشخاصی باشند که زیاده‌پرمی‌ر خون توجه‌نارند و به نوعی دنیا را از دید خود و اولمونیستی می‌نگرند و اما اندومورف‌هایی نظم‌ترین موجودات روی کره زمین هستند که صرفاً توجه‌شان به خوشگذرانی ولذت است. این نوع دید بخشی از دید دانشمندان قرن ۱۹ است که افراد را به سه نوع تقسیم می‌کردند و معتقد بودند اساساً لاغری و منظم و دقیق و موقع‌شناس بودن به نوعی با هم گره خورده و تکیه و فرصت‌طلبی، خشنودی از خود و دلبذیری و گرسند و اهل زندگی و بی‌نظمی و... با هم، هر چند شاید برخی از طبقه‌بندی‌ها مبنای علمی نداشته باشد، اما همبستگی‌هایی بین این موارد وجود دارد. یکی از دانشمندان علم روانشناسی اذعان داشته است که یک کودک را به من بدهید و بعد از ۳۰ سال آن را مهندس، دکتر، دزد یا قاتل تحویل بگیرید. تمرکز این روانشناس به بی‌اهمیت کردن ژنتیک و مهم شمردن محیط و تربیت بود. هر چه به واقع نباید جوهره و ذات یک کودک را نادیده گرفت،

سبک مشارکت

چقدر دغدغه مقام معظم رهبری را جدی گرفته‌ایم؟

توسعه نظم اجتماعی

در سایه جلب مشارکت مردمی

آن است که یکایک افراد برای این موضوع آموزش دده و به عبارتی جامعه‌پذیر شده باشند. مثال بارز در این زمینه برخی مشکلات کلانشهر تهران است که به رغم تلاش و برنامه‌ریزی متولیانی همچون شهرداری و وزارت کشور همچنان شاهد رشد روزافزون پدیده‌های ناخوشایندی همچون نکدی‌گری، دستفروشی و کودکان کار و خیابان و باروبی‌شان - خیلی‌ه‌س‌تر می‌خواهد و این برنامه‌ری لازم دارد».

این عبارتابخشی از فرمایشات مقام معظم رهبری است که بر ضرورت استفاده درست و برنامه‌ریزی شده از ظرفیت‌های مردمی برای رفع مشکلات و آسیب‌های اجتماعی تأکید دارد. معظم له بارها جذب دل‌های مردم و جذب کمک‌های مردم - چه کمک‌های مالی‌شان چه کمک‌های فکری و باروبی‌شان - خیلی‌ه‌س‌تر می‌خواهد و این بهره‌گیری درست از ظرفیت و مشارکت خود مردم است، اما به راستی تا چه حد دغدغه‌های ایشان را جدی گرفته‌ایم؟

مشارکت مردمی برای رفع مسائل و مشکلات جامعه و گسترش نظم اجتماعی از جمله ضرورت‌هایی است که نه صرفاً برای بهبود زندگی جمعی بلکه برای تقویت سرمایه اجتماعی لازم است. در جامعه‌ای که شهروندان نسبت به رویدادها و اتفاقات پیرامون خود بی تفاوت باشند و غریب و بر اساس خواست و رضایت درونی در پی رفع مشکلات شهر و منطقه و محل زندگی خود نباشند به مرور شاهد تلنبار شدن مسائل اجتماعی خواهیم بود. شاید گفته‌شود پس وظیفه سازمان‌ها و نهادهای رسمی شهری و دولتی در این زمینه چیست و آیا آنان متولی اصلی رفع مشکلات هستند یا نه؟ پاسخ به این سؤال بستگی به تعریف ما از مشارکت و تعریف ما از مسئولیت‌پذیری دارد. اگر مشارکت را تعریف کنیم به گونه‌ای که شامل هر نوع مشارکتی باشد بدون شک جامعه را بگیرد و آن قدر گسترش پیدا کند که مشکلات کمک‌می‌کند بلکه موجب تقویت تعلق و همبستگی اجتماعی می‌شود.



از راهکارهای اساسی در ارتباط با متعادل تر کردن جامعه و تقویت نظم اجتماعی تقویت و به روز کردن نهادهای جامعه‌پذیر از جمله مدارس و دانشگاه‌هاست. از راهکارهای دیگر در این خصوص توجه و احترام به همه مشاغل به طور یکسان است و تازمانی که بین مشاغل و نقش‌های اجتماعی در جامعه از نظر منزلت اجتماعی و بعد اقتصادی شکاف وجود داشته باشد نباید انتظار داشت تا در جامعه‌ای مانند ایران نظم اجتماعی در وجدان جمعی جامعه نهادینه شود. باید به نسل‌های جدید یاد داد همان‌طور که برای جامعه شغل‌های مهندسی، پزشکی، بازرگانی لازم است شغل کارگری، کشاورزی، دامداری نیز نیاز است. نسل‌های جدید باید یاد بگیرند که همه مشاغل برای جامعه مفیدند و باید به آنها احترام گذاشت تا از آینده با نارضایتی شغلی کمتری مواجه شویم. در یک کلام وجود شغل و رضایت شغلی در جامعه کنونی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در متعادل کردن نظم اجتماعی دارد.

■ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

برای رسیدن به اهداف و افزایش بهره‌وری.

کارشناسان و صاحب‌نظران بسیاری عوامل متعددی را جهت افزایش بهره‌وری مشخص کرده‌اند اما مهم‌ترین علل را در وجدان کاری و انضباط اجتماعی می‌دانند.

یک پرسش مهم و اساسی این است که آیا وجدان کاری و انضباط اجتماعی به هم ربط دارند؟ میزان تأثیرگذاری آنها از هم چقدر است؟ آیا یکی لازمه دیگری است؟ اینکه چه عللی موجب برانگیختن حس و انگیزه کاری در فرد شده و می‌تواند او را فعالانه به سوی هدف تحریک کند خود یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظری را مطرح می‌سازد. بنابراین لازم است تا ارگان‌ها از هر جهت تعریف مصفاذه‌ای در برخورد با کارکنان خود داشته باشند و ضمن برآورد کردن مایحتاج آنها، برابری و رضایت بین افراد به وجود بیاورند.

نکته پایانی اینکه این باورها و ارزش‌های اجتماعی فرد هستند و وجدان کاری و انضباط اجتماعی را در افراد به وجود می‌آورند. هر چقدر فرد در حیطه انجام وظایف و وجدان کاری‌اش از سطح بالایی برخوردار باشد انضباط اجتماعی بیشتری خواهد داشت. این پدیده مهم بر میزان سطح بهره‌وری دلالت دارد. بدین ترتیب هر اندازه در امور مربوط به افراد و وجدان کاری و نظم اجتماعی رعایت شود نه تنها جامعه را به سوی شرایط مطلوب خواهد داد بلکه افراد را از نابرابری‌های اجتماعی دور خواهد کرد.

منبع: SocialDiscipline.com